

حساب جناحی با جناح دیگر دارد. کار را به جایی رسانده‌ایم که اگر روزی این فشارهای غیر عادی را از جامعه برداریم مواجه با یک واکنش زننده غیرقابل پیش‌بینی خواهیم شد.

ظاهراً حقوقی به بانوان داده شده است و برخلاف فتاوی سنتی گذشته که یک زن را حتی از حق شرکت در انتخابات محروم می‌ساخت و آن را یک کار غیرشرعی می‌دانست (۱) به زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شده است کما اینکه مردان هم به ظاهر حق انتخاب شدن (۲) دارند. حق این است که در وضع موجود ظاهراً و در لفظ به خانها ارج داده می‌شود ولی تا آن حد که بتوان استفاده سیاسی و تبلیغی از آن به عمل آورد و گرنه زنان ما نیز فاقد همان حقوقی هستند که مردان ما فاقد همان حقوقند با این تفاوت که زنان بیشتر مورد تحقیر افکار متحجر که اغلب بر خلاف شرع انور است‌واقعی می‌گردند. شدت این تحقیر به نحوی است که عملاً مردم به طور انفعالی واکنش نشان می‌دهند؛ مثلاً اگر در شهری دو نفر داوطلب نمایندگی باشند که یکی از آنان از بانوان باشد، مردم بدون توجه به اینکه کدامیک بیشتر واجد صلاحیت است برای نشان دادن قضاوت خود در

مورد تحقیرکنندگان زنان، کاندیدای زن را انتخاب می‌کنند. اگرچه از طرف شورای نگهبان واکنش نشان داده شود و اصل انتخابات باطل اعلام گردد. این روحیه کار را به جایی رسانده که ملاکهای واقعی انتخاب اصلح فراموش شده است و روحیه‌ای است که برای آینده کشور- کشوری که باید با روش دموکراسی اداره شود- بی‌خطر نیست و جنگ حیدر و نعمتی و یا مبارزه زن و مرد را در پی خواهد داشت. وگرنه چه فرقی است بین انتخاب مرد و یا زن؟! در حال حاضر، تعداد معدود زنان ایرانی که به مجلس راه می‌یابند ناگزیرند با چادر سیاه در جلسات شرکت کنند و اساساً از قبول صلاحیت انتخاب یک زن ایرانی که با حجاب شرعی اسلامی- ولی بدون استفاده از چادر سیاه- درخواست نام‌نویسی می‌کنند خردداری می‌کنند! این بازیها برای چیست؟ و کدام اسلامی، زن داوطلب نمایندگی مجلس را ناگزیر به سر کردن چادر سیاه کرده است؟ چگونه است که در پارلمان از ادارات از ورود بانوان- با حجاب شرعی و اسلامی- جلوگیری کرده و آنان را وادار به پوشش با چادر سیاه- اگر چه از نظر پوشش واقعی خیلی رنگ و بافت از پوشش بانوان و روسری است می‌کنند؟ مگر پوشش با چادر-

که یک لباس بانوان زمان ساسانیان و مربوط به قبل از اسلام است. با نص شرعی خاصی از جانب اسلام، واجب اعلام شده است؟ پس چگونه است که در سایر کشورهای اسلامی چنین پوششی متداول نشده است. اساساً حکومت را چه به دخالت به جزئی‌ترین کارهای مردم و ترجیح پوشش خاص و یا رنگ معین برای سرپوش مردم؟! ارزشهای اسلامی و ملی که در یک جامعه جا افتاده است توأم با آزادی‌های قانونی و احترام به حقوق فردی و اجتماعی افراد، راه و رسم زندگی را در یک جامعه معین می‌کند و نباید اینقدر مردم را با موضوعات انحرافی، از توجه به مسائل اساسی زندگی باز داریم.

پرسیده‌اید برای تدوین یک برنامه جامع فرهنگی که هم به بلا تکلیفی موجود خاتمه دهد و هم فضای فرهنگی کشور را برای شکوفایی استعدادهای بالقوه فعالان فرهنگی مساعد سازد چه برنامه‌هایی داریم؟ پاسخ این است تأمین دموکراسی و کوتاه کردن دست جهال- جهالی که خود را قیم علی الاطلاق مردم می‌دانند و جاهلانی که هر عملی را که مبرکت می‌شوند محمل شرعی و اسلامی برای آن قائلند.

پاسخهای آقای دکتر ابراهیم یزدی

۱- وضعیت اقتصادی کشور بحرانی و بلکه آشفته است، با دو ویژگی: رکود و تورم. بنابراین، روند امور در بخش‌های صنعت و کشاورزی و حتی خدمات مطلوب نیست. مهمترین کاستی‌ها عبارت است از فقدان استراتژی توسعه صنعتی و ناشناخته ماندن جایگاه صنعت و کشاورزی در توسعه اقتصادی کشور. دولت چه در برنامه اول و چه در برنامه دوم، علی‌رغم خواسته‌اش در عمل نتوانست یک دولت توسعه‌یافته و برنامه خود را درباره صنعت و صادرات اجرا نماید، به طوری که از یک تعارض و تناقض دائم رنجور است. مثلاً در حالی که اعلام می‌شود: «ما فاقد استراتژی توسعه صنعتی هستیم»، در برنامه اول ۴۰ میلیارد دلار در بخش صنعت هزینه شده است. اما تا کنون هیچ‌گونه ارزیابی و بررسی علمی درباره بازدهی این ارقام از نظر ارزآوری، صرفه‌جویی ارزی، کارایی، انتقال تکنولوژی یا ایجاد اشتغال مولد انجام نیافته یا نتایج آنها ارائه نشده است. ساختار سازمانهای اداری دولت نتوانسته است یک رابطه فعالانه و پویا با نهادهای صنعتی ایجاد نماید. بسیاری از مدیران در برخورد با مسائل استراتژیک در توسعه صنعتی (اعم از خودکفایی و یا صدور کالا) از خود محافظه‌کاری و یا بی‌کفایتی نشان داده‌اند. نظام مالیاتی، همچنان سنتی

در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهداف کیفی برای بخش صنعت و خودکفایی صنعتی، توسعه صادرات و خودکفایی از نظر تأمین نیازهای کشور اعلام شد، اما سیاستهای پولی و بانکی و روشهای اجرایی آن با این برنامه‌ها هماهنگی نداشت. در نتیجه، درآمدهای ارزی، ناشی از صادرات کالاهای سنتی و صنعتی کاهش یافت و هنوز هم بخش عمده‌ای از ارز حاصل از فروش نفت صرف ورود کالاهای مصرفی می‌گردد. سهم صنعت در تولید ناخالص ملی هرگز به حد مطلوب اعلام شده (۲۰ درصد) نرسید. به طوری که می‌دانید، این سهم در کشورهای صنعتی ۳۰ تا ۵۵ درصد و در کشورهای جنوب شرقی آسیا ۲۵ تا ۳۵ درصد است. آمارهای دولتی در ایران مدعی ۱۶ درصد است.

برای رفع این کاستی چه باید کرد؟ در ابتدا باید استراتژی توسعه صنعت به طور کامل، دقیق و روشن تعریف شود. استراتژی توسعه بدون توسعه صنعتی و کشاورزی هرگز موفق نخواهد بود. توسعه صنعتی هم فقط با پایه پای توسعه کشاورزی ممکن و میسر است. بالاترین ظلم به نسل کنونی و نسلهای آینده فروش سرمایه‌ها و منابع ملی (نفت و گاز و غیره) و مصرف آن برای خرید کالاهای مصرفی مورد نیاز

است و دولت برای تأمین هزینه‌های خود به آسان‌ترین راه یعنی دریافت مالیات‌های غیرمستقیم توسل می‌جوید، به طوری که عمده‌ترین تأمین‌کنندگان درآمدهای مالیاتی دولت همان گروههایی هستند که کمترین درآمدها دارند و بیشترین فشار ناشی از تورم را تحمل می‌کنند. به عنوان مثال، بودجه ۲۶۰ میلیارد تومانی اجرای طرح فقرزدایی دولت در سال ۷۶ از محل دریافت مالیاتهای غیرمستقیم پیش‌بینی شده است. این برنامه‌ها در نهایت موجب بالا رفتن قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم و تشدید محرومیت‌ها می‌گردد. یعنی برنامه فقرزدایی خود فقرزاست.

دولت استراتژی اقتصادی کلان خود را «تعدیل اقتصادی، شامل آزادسازی و خصوصی‌سازی» اعلام کرده است. در بهترین شرایط، فرایند تعدیل اقتصادی با تشدید فقر همراه است. بنابراین، برای جلوگیری از بحرانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از عوارض و عواقب تعدیل اقتصادی، اجرای جدی و قاطعانه یک برنامه کامل فقرزدایی، یا حداقل کنترل فقر، ضروری است. اما دولت در این امر موفق نبوده است و امروز ما با گسترش شکاف طبقاتی روبرو هستیم.

◀ **ودزه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری**

روزمره مردم است.

در برنامه نهضت آزادی ایران برای توسعه اقتصادی و صنعتی، در مرحله اول جایگزینی واردات با تولید داخلی قرار دارد و لازمه تحقق این هدف، تغییر ساختار صنعتی و تولید می‌باشد. به طوری که بخش کشاورزی بتواند از لحاظ تأمین ماشین‌آلات کشاورزی، کود شیمیایی، سموم دفع آفات و غیره بکلی خودکفا شود و تولید کشاورزی بتواند محصولات مصرفی اساسی را بدون نیاز به ورود آنها از خارج تأمین نماید.

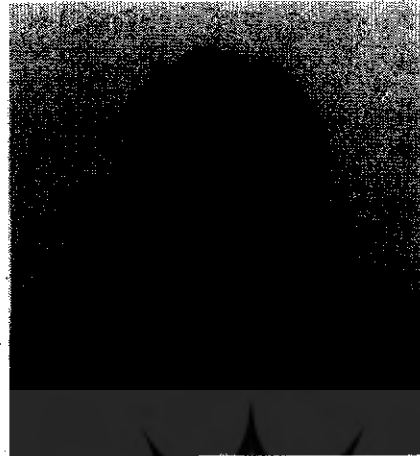
مرحله دوم توسعه اقتصادی توسعه صنعتی و توسعه صادرات است که می‌توان فهرست‌وار چنین گفت:

تبدیل نظام صادراتی تنگی به مواد خام به صدور کالاهای ساخته شده، توسعه صادرات و ارزآوری محصولات صنعتی و قطع وابستگی آن به ارز حاصل از فروش نفت؛ توسعه تولید کالاهای سرمایه‌ای، کاهش وابستگی توسعه صنعتی به ورود کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای (صنایع سنگین)؛ افزایش تولید ناخالص ملی؛ افزایش ارزش افزوده بخش صنعت؛ افزایش سطح اشتغال صنعتی؛ بهبود توزیع درآمدها؛ ارتقای سطح علمی و تکنولوژیک جامعه (که این خود مستلزم ایجاد تغییرات اساسی در ساختار و محتوای آموزش دانشگاهی است)؛ توزیع متعادل جغرافیایی توسعه صنعتی؛ بازگرداندن و جذب مدیران و کارشناسان صنعتی؛ تثبیت قطعی مالکیت و ایجاد امنیت سرمایه و تنظیم ارتباط آن با کار مولد و نه دلالتی؛ اختصاص انحصاری درآمد ارزی نفت به صنایع کلیدی (تثبیت رشد مداوم).

تحقق این برنامه‌ها مستلزم تغییرات ساختاری در مدیریت کشور، شامل توزیع قدرت (تمرکززدایی)، اصلاح نظام آموزشی و ایجاد ارتباط میان دانش و تولید و توزیع، افزایش بهره‌وری و بالا بردن کیفیت تولید است. توسعه صادرات نیز نیازمند تغییر و بالابردن کیفیت کالاها به سطح قابل قبول بازارهای جهانی و انتخاب مدیران با صلاحیت، کاردان و مقتدر که قادر به برخورد جدی با مسائل استراتژیک باشند، می‌باشد.

شکاف طبقاتی بعد از پیروزی انقلاب، به خصوص طی ده سال گذشته، بیشتر شده است. عدم امنیت اقتصادی، قضایی، سیاسی و اجتماعی سبب فرار سرمایه‌ها از بخش صنعت به تجارت و تشدید سلطه سرمایه‌داری تجاری (خط راست سنتی) شده است. نارسایی ساختارهای اداری، بی‌کفایتی برخی از مدیران، فساد فراگیر، سلطه گسترده روابط به جای ضوابط، وضع قوانین متناقض و بی‌قراری و ناپایداری سیاستها و برنامه‌ها همه دست به دست هم داده و در نهایت، موجب گسترش شکاف طبقاتی شده‌اند. اما چگونه می‌توان با این اختلاف طبقاتی برخورد کرد؟

اصلاح ساختارهای اداری و اجرای سیاستها و برنامه‌های توسعه صنعتی و کشاورزی موجب بالا رفتن اشتغال و کاهش بیکاری از یک طرف و تثبیت درآمد‌ها می‌گردد. آزادی‌های سیاسی، بخصوص آزادی فعالیت احزاب مخالف، موجب کاهش فساد خواهد شد. اصلاح و دگرگونی نظام مالیاتی براساس دریافت مالیاتهای مستقیم تصاعدی به کاهش اختلاف



دکتر ابراهیم یزدی

طبقاتی کمک مؤثری خواهد کرد.

اهداف کیفی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعلام شده در برنامه‌های اول و دوم در مجموع قابل قبول است. اما آنچه موجب عدم توفیق دولت شده است عدم تناسب ساختارهای اداری و مدیریتی با این اهداف کیفی می‌باشد. سیاستها و برنامه‌های نهضت آزادی، که من خود راموظف متعهد به اجرای آنها می‌دانم، در سه فصل بیان شده است. به موجب این سیاستها و برنامه‌ها، توسعه سیاسی شرط اولیه و گریزناپذیر توسعه اقتصادی است، مبانی و چارچوب‌های اصلی توسعه سیاسی نیز به تفصیل تعیین شده است (کنفرانس مطبوعاتی نهضت آزادی ایران ۲۶ اسفند ۷۵).

بدون تردید توسعه پایدار بدون مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست، امکان مشارکت آزاد مردم باید در سه سطح یا از سه مجرا فراهم گردد. اول انتخابات ادواری نهادهای ملی شامل مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان رهبری؛ دوم از طریق شوراهای محلی و مصرح در فصل هفتم قانون اساسی. اجرای قانون شوراها بخشی از اصلاح بنیادی ساختار مدیریت کشور است.

دستگاه اداری دولتی بسیار سنگین، گسترده و غیرقابل ساماندهی است. با اجرای قانون شوراها، عملاً دستگاه اداری کوچک خواهد شد و تمرکززدایی صورت خواهد گرفت.

سوم مشارکت مردم از طریق انجمن‌های صنعتی، اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌های تخصصی حرفه‌ای

نظیر نظام پزشکی و کانون‌های وکلا، مهندسان، معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و غیره؛ این انجمن‌ها که اصطلاحاً انجمن‌های مدنی خوانده می‌شوند، می‌بایستی مستقل از دولت تشکیل شود و دولت نباید در آنها دخالت نماید.

علاوه بر این، نهادها و بنیادهایی که فعالیت اقتصادی آنها جزو هیچیک از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی مصرح در قانون اساسی نمی‌باشد باید حذف گردد.

و بالاخره، تحقق اهداف توسعه نیازمند تنش‌زدایی در مناسبات خارجی و بهبود روابط بین‌المللی در چارچوب منافع و مصالح ملی است.

بخش خصوصی معمولاً شامل تمام فعالان و کارآفرینان در بخش غیردولتی است. یعنی کسانی که در تولید صنعتی، کشاورزی و خدمات خارج از نظام دولتی فعالیت دارند. سرمایه‌داری تجاری، یا به تعبیر شما بازار و سرمایه‌داری سنتی، تنها جزء کوچکی از بخش خصوصی محسوب می‌شود. در صورتی که برنامه‌های توسعه صنعتی و کشاورزی به سرانجام برسد، تولید ملی به سطح بهینه خود ارتقاء پیدا کند و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی به حد مطلوب (۲۰ درصد) برسد، سرمایه‌داری تجاری نقش متعارف خود را که رابط بین تولید و مصرف می‌باشد ایفا خواهد کرد. اما در شرایط ناامنی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضائی، سرمایه‌ها به سوی صنعت و کشاورزی رغبت نخواهد کرد و در نتیجه، تنها سرمایه‌داری تجاری رشد می‌کند و این بلایی است که اکنون گریبانگیر اقتصاد ایران شده است.

در مورد حدود دخالت دولت در اقتصاد، نهضت آزادی ایران به طور اصولی به برنامه‌ریزی، نظارت و حاکمیت دولت در اقتصاد کلان و کاهش هر چه بیشتر سهم دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی (به جز در بخشهای کلیدی و استراتژیک نظیر صنعت نفت، صنایع نظامی و برخی از صنایع سنگین و معادن و نیز فعالیت‌هایی که بخش خصوصی نتواند یا رغبت مشارکت در آنها را نداشته باشد) معتقد است.

و اما در مورد سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران، باید به این نکته توجه کرد که به موجب قانون اساسی (اصل ۴۴)، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است. ولی در عمل، نهادها و بنیادهای تأسیس شده بعد از انقلاب، که جزء هیچ یک از این سه بخش محسوب نمی‌شوند، قسمت اعظم فعالیت اقتصادی ایران (در حدود ۶۰ درصد) را در دست دارند. این نهادها خود را به تابع سیاست‌های رسمی دولت نمی‌دانند، به دولت مالیات نمی‌دهند و به اصطلاح دولتی در دولت هستند.

از سهم پایمانده فعالیت‌های اقتصادی، دولت و شرکت‌های دولتی بخش عمده‌ای را در دست دارند و

شرکتها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت هنوز هم مانند اختاپوس بر بیکره اقتصادی کشور پیچیده‌اند. در بودجه کل کشور در سال ۱۳۷۶، ۱۳۷۶ شرکت‌های دولتی ۶۳ درصد درآمدها و هزینه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. این شرکتها از یک طرف سبب حجیم شدن ساختار اداری کشورند و از طرف دیگر، نظیر نهادها و بنیادها، برخلاف اصل ۵۵ قانون اساسی به دولت حساب پس نمی‌دهند و از پرداخت مالیات طفره می‌روند. ادامه فعالیت و گسترش این شرکتها مغایر اصل چهل و سوم قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «دولت نباید به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآید، می‌باشد. با وجود آن که در برنامه دوم مقرر شده بود که دولت خود را از شر این شرکتها خلاص کند و آنها را به بخش خصوصی واگذارد، در عمل چنین نشد. تعدادی از شرکتها و صنایع سودآور دولتی به بهای ارزان به وابستگان به قدرت واگذار گردید. اما در عوض، در لایحه بودجه سال ۷۶، به تعداد شرکت‌های دولتی افزوده شده است. تعداد این شرکتها در لایحه مذکور ۲۱۰ ذکر شده است اما تعداد واقعی آنها بین ۷۱۷ تا ۲۵۰۰ برآورد گردیده است. این شرکتها از منابع بودجه عمومی و تسهیلات سیستم بانکی یعنی استقراض استفاده می‌کنند. بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی به بانکها در سال ۷۵ نسبت به سال ۷۴ بیش از دو برابر شد و پیش‌بینی می‌شود که آنها در سال ۷۶ وام‌های جدیدی دریافت کنند. برخی از ارقام حاکی است که شرکتها و مؤسسات دولتی برای بازپرداخت وام‌های داخلی و خارجی خود در سال ۷۶ جمعاً بیش از ۵۰۰۰ میلیارد ریال کسری دارند.

این شرکتها مجازند که ارقام بودجه تخصیص داده شده خود را تغییر دهند، یعنی می‌توانند هر کاری را که می‌خواهند در مورد تعیین قیمت کالاها و صرف درآمدها انجام دهند.

بنابراین، علی‌رغم سر و صدای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، در طی هشت سال گذشته، اقتصاد ایران به صورت یکی از متمرکزترین اقتصادها درآمده است.

یک چنین سیستم باد کرده و متورم به طور طبیعی تمام امکانات را به خود اختصاص می‌دهد و جایی برای رشد بخش خصوصی باقی نمی‌گذارد، مگر آن قسمت از بخش خصوصی که با مراکز قدرت پیوندهای اقتصادی و علایق مادی داشته باشد. بنابراین، از نظر توزیع منابع و امکانات، بنیادها و نهادها در مرحله اول و شرکتها و مؤسسات دولتی در مرحله دوم قرار دارند و بخش‌های خصوصی و تعاونی در صنعت و کشاورزی کمترین سهم از فرصت‌ها و امکانات را دارا می‌باشند. بی‌جهت نیست که بخش خصوصی، بخصوص در صنعت، دچار مشکلات فراوان می‌باشد.

تورم محصول مناسبات اقتصادی است. با

اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی و کشاورزی به شرحی که گذشت، نرخ تورم در حد متعارف مهار می‌گردد. از طرف دیگر، تناسب میان سطح درآمدها و هزینه‌ها، فارغ از نرخ تورم، در حد قابل قبولی حفظ خواهد شد.

ارزش پول ملی با فشار دولت به تنهایی حفظ نمی‌شود و تابع عوامل متعددی از جمله توان اقتصادی، منابع و ذخایر ملی، قدرت خرید مردم و عرضه و تقاضا است.

در برنامه‌های مربوط به سیاست توسعه صنعتی و کشاورزی، ارزش پول ملی با توجه به عوامل تعیین‌کننده و همچنین SDR تک نرخی ولی متغیر خواهد بود.

در بحث‌های قبلی اشاره کردم که توسعه صادرات بخشی از توسعه اقتصادی است. اما توسعه صادرات بعد از جایگزینی واردات با تولید داخلی و یا همزمان با آن میسر است و آن هنگامی است که شرایط برای توسعه صنعتی فراهم شده باشد. در پاسخ به یکی از سئوال‌های قبلی پیش شرطهای توسعه صنعتی را بر شمرده‌ام.

پیوستن به سازمان تجارت جهانی هنگامی برای ایران سودمند خواهد بود که به اهداف توسعه صنعتی-کشاورزی و توسعه صادرات رسیده باشد و بتواند در یک داد و ستد متعادل با جهان خارج حرکت کند تا بهره‌مند گردد. در غیر این صورت، قبول شرایط و تعهدات به نفع رشد اقتصادی-صنعتی ایران نخواهد بود.

بحران جوانان را نمی‌توان فقط در نبود بازار کار و فرصتهای شغلی محدود کرد. نوجوانان و جوانان به اقتضای سن، نیازهای دوران بلوغ و صفای باطن، سنتها و ارزشها را به سادگی نمی‌پذیرند و نسبت به مسائلی نظیر نفاق، دورویی، ریاکاری، فساد مالی و فشارهای سیاسی و اجتماعی حساس‌تر از سایر گروه‌های سنی هستند و طبیعتاً عصیانگر دارند. بخشی از حل بحران جوانان به حل بحران سیاسی و ایجاد جو سیاسی باز به منظور تبادل آزاد افکار و اندیشه مربوط است، بخش دیگر آن وابسته به حل بحران سیستم‌های آموزش دبیرستانی و آموزش عالی است و بخشی هم تابع حل بحران اقتصادی است.

مشکل مسکن خانواده‌ها در کنار مسئله اشتغال آنها قابل طرح و حل شدن است. مهاجرتهای وسیع به طرف شهرهای بزرگ به علت نداشتن اشتغال و درآمد مکتفی است. لذا بحران مسکن در فرایند یک برنامه‌ریزی درست تأمین اشتغال مفید، می‌تواند حل شود. در این صورت احداث مجتمع‌های مسکونی متناسب و ارزان قیمت در کنار اشتغال مفید معنی پیدا

خواهد کرد. یکی از علل تورم و بی‌کاری اجرای برنامه‌های بلند پروازانه و بدون سنا در سالهای اخیر در شهرهای بزرگ کشور است. شهرداری‌ها برای انجام خدمات شهری بدون توجه به یک برنامه‌ریزی اقتصادی سنجیده و براساس نیاز واقعی مردم شهر و سلامت اقتصادی شهری اقدام به فروش تراکم و احداث واحدهای اداری و تجاری نموده‌اند. علاوه بر آثار توریستی مشهود این سیاستها، برخی از این پروژه‌ها در عمل نیز موفق نبوده‌اند و به علت عرضه بیش از تقاضا و عدم فروش یا پیش فروش واحدها تعهدات انجام نشده است، بنابراین ساخت برج و مراکز عظیم اداری و تجاری باید متوقف شوند و سرمایه‌ها به سوی ساختن خانه‌ها و مجتمع‌های مسکونی ارزان قیمت (متناسب با سطوح مختلف درآمد) هدایت شوند، و خانه‌ها به اقساط ۲۰ تا ۳۰ ساله به خانواده‌های کم درآمد فروخته شوند.

حل هر یک از بحرانهای متعدد کنونی در گرو حل بحران سیاسی است. به این معنا که تنها در یک جو سیاسی باز و آزاد، تبادل نظر مولد و تضارب معنادر آراء و عقاید امکان‌پذیر می‌باشد. جامعه کنونی ما یک دوران گذر و انتقال تاریخی را تجربه می‌کند. ویژگی جامعه انتقالی تنوع وسیع افکار و اندیشه‌ها و تغییر و نوسان دائم آنهاست. از طرف دیگر، در عصر انفجار اطلاعات و انقلاب الکترونیک، جامعه را نمی‌توان بست و رابطه آن را با جهان بیرون بکلی قطع کرد. در چنین شرایطی، جامعه در تقابل و چالش مستمر با فرهنگهای غیرخودی است. این دو عامل بیرونی و درونی جامعه ما را با چالش‌های جدیدی روبرو ساخته است. ترم‌ها و ارزشهای سنتی رنگ باخته‌اند و به سرعت کارایی خود را از دست می‌دهند. اما هنوز بدیل‌ها و جایگزین‌ها معین نشده‌اند. هیچ راه حل دیکته شده‌ای از بالا قابل قبول نیست و هیچ برنامه جامع فرهنگی جا نمی‌افتد. ناگزیر تلاطم و بلاکلیفی کنونی ادامه خواهد یافت و بحرانها تشدید خواهد شد. رفع این بلاکلیفی تنها با ارائه یک برنامه جامع فرهنگی (حتی بسیار معقول و منطقی) میسر نیست. وقتی می‌گوییم که تنها راه تسلیم شدن به حل بحران سیاسی است از این بابت است که با استقرار و ثبات سیاسی و ایجاد جو تسامح و تساهل، فضای مناسب برای بحث و گفتگوی عمیق و معتاد در محیطی آرام و بدون تشنج به وجود می‌آید. از درون این بحثها و گفتگوها، آرام آرام راه‌های جدیدی که مقبولیت عامه پیدا کند، پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر، حل بحران فرهنگی به فضای مناسب برای تنفس فرهنگی نیاز دارد. باز شدن جو سیاسی و کاهش تنش‌ها چنین فضایی را پدید خواهد آورد و در آن صورت، تهاجم و تقابل فرهنگی موجب رشد و ارتقا و باروری فرهنگ ملی ایرانی-اسلامی ما و نه انهدام ارزشها خواهد شد.